

راهبرد کلان آمریکا برای مقابله با جمهوری اسلامی ایران در دولت جو بایدن؛ از سیاست ژئوپلیتیک زدایی تا مشروعیت زدایی

همت‌الله شمولی* | علی باقری دولت‌آبادی**

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۸/۲۶

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۵/۱۵

چکیده

از زمان اشغال سفارت آمریکا در سال ۱۳۵۸ تا کنون، ایران و آمریکا روابطی خصومت‌آمیز و پرتنش را تجربه کرده‌اند. در طول این مدت کاخ سفید از هیچ تلاشی برای تغییر حکومت در تهران چشم‌پوشی نکرده است. پرسش اصلی پژوهش این است که راهبرد کلان آمریکا برای مقابله با ج.ا.ایران در دوره جو بایدن چیست؟ فرضیه اصلی پژوهش به ژئوپلیتیک‌زدایی در خارج و مشروعیت‌زدایی در داخل به‌عنوان دو راهبرد جدید آمریکا برای مقابله با ایران اشاره دارد. بنابر این، هدف مقاله بررسی و تحلیل این دو راهبرد خواهد بود. برای این منظور داده‌های لازم به شیوه کتابخانه‌ای گردآوری و بر اساس روش توصیفی-تحلیلی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که بر اساس آموزه‌های جنگ هوشمند، هدف آمریکا از اقدامات مذکور طی یک فرآیند سینوسی و فرسایشی، تهی‌سازی و اعتبارزدایی از نظام سیاسی ایران در دو سطح داخل و خارج (مشروعیت‌زدایی و تسلیم‌سازی) و تهی‌سازی ظرفیت استراتژیک و ژئوپلیتیک ایران در منطقه برای خارج کردن ابزارهای قدرت از دست آن (تضعیف برای تسلیم یا تغییر رژیم) است.

کلیدواژه‌ها: ژئوپلیتیک؛ قدرت هوشمند؛ مشروعیت‌زدایی؛ آمریکا؛ جمهوری اسلامی ایران؛ خاورمیانه.

* نویسنده مسئول: استادیار علوم سیاسی، پژوهشگاه علوم انتظامی و مطالعات اجتماعی ناجا، تهران، ایران

Hshamouli@gmail.com

Abagheri@yu.ac.ir

** دانشیار روابط بین‌الملل، گروه علوم سیاسی، دانشگاه یاسوج، کهگیلویه و بویراحمد، ایران

مقدمه

ایران و آمریکا طی چهل و دو سال گذشته روابط خصومت‌آمیز و پرتنش را تجربه کرده‌اند. ایران، آمریکا را به یک‌جانبه‌گرایی، تلاش برای سلطه بر جهان، نادیده گرفتن حقوق دیگر کشورها، بی‌اعتنایی به اخلاق و حقوق بین‌الملل، مداخله در امور خاورمیانه، استقبال از جنگ و خشونت به جای گفتگو و مدارا و در یک کلام نماد برجسته استکبار، استعمار و استثمار در جهان متهم کرده است. در مقابل، کاخ سفید نیز از ایران به‌عنوان عامل ناامنی در خاورمیانه نام برده که مانعی بر سر راه صلح اعراب و اسرائیل است و از گروه‌های مقاومت در جهان حمایت می‌نماید. همچنین واشنگتن در چهار دهه گذشته، پیوسته تهران را به نقض حقوق بشر، تلاش برای دستیابی به سلاح هسته‌ای و دامن زدن به تروریسم متهم کرده است. ادعاهایی که تاکنون در اثبات آن ناکام مانده است. این در حالی است که ایران فهرستی از خاطرات تلخ در ذهن خود داشته و پیوسته آن را مرور می‌کند. این لیست از کودتای ۲۸ مرداد و کاپیتولاسیون قبل از انقلاب شروع و تا اثبات جاسوسی آمریکا در ایران (اشغال سفارت آمریکا)، حمایت و تشویق صدام برای حمله به ایران، تحریم‌ها، تهدیدها، تلاش برای تغییر رژیم و در آخرین مورد، ترور فرمانده ارشد سپاه قدس ایران، سردار شهید حاج قاسم سلیمانی را پس از انقلاب اسلامی در برمی‌گیرد. به‌نحوی که می‌توان گفت دیوار بی‌اعتمادی بین دو کشور به‌هیچ‌وجه به‌آسانی قابل فرو ریختن نیست. همین ناامیدی از سوی آمریکا برای احیای روابط و ناکام ماندن پروژه‌هایی همچون نفوذ، انقلاب رنگی، تهدید خارجی، تحریم‌ها و فشارها موجب گردیده تا واشنگتن به ابزارها و سیاست‌های جدیدی برای مهار ایران در خاورمیانه متوسل شود. در سند استراتژی امنیت ملی آمریکا که در مارس ۲۰۲۱ منتشر شده، چهارده بار نام چین، پنج بار نام روسیه، چهار بار نام ایران و سه بار نام کره شمالی برده شده است. این مسئله نشان می‌دهد برای آمریکا، همچنان مقابله با ایران در دستور کار و اولویت قرار دارد و حتی اهمیت آن از کره شمالی نیز بیشتر است. در این سند آورده شده: «بازیگران منطقه‌ای مانند ایران و کره شمالی درحالی که متحدان و شرکای ایالات متحده را تهدید می‌کنند و ثبات منطقه‌ای را به چالش می‌کشند، همچنان به دنبال توانایی‌ها و فن‌آوری‌هایی هستند که بتواند به آن‌ها قابلیت تغییر بازی را بدهد» (کاخ سفید، ۲۰۲۱: ۸). بر این اساس، سؤال اصلی پژوهش این است که راهبرد کلان آمریکا برای مقابله با ایران به‌ویژه در دوره ریاست جمهوری جو بایدن چیست؟ فرضیه پژوهش به ژئوپلیتیک‌زدایی و مشروعیت‌زدایی به‌عنوان دو بال برای راهبرد آمریکا علیه ایران اشاره می‌نماید که در سال‌های آینده احتمالاً شدت بیشتری نیز به خود خواهد

گرفت. همچنین در نگارش پژوهش از روش توصیفی-تحلیلی و گردآوری داده‌ها به روش کتابخانه‌ای استفاده شده است.

پیشینه پژوهش

پژوهش درباره راهبردهای آمریکا برای مقابله با ایران همواره جزو موضوعات جذاب برای پژوهشگران بوده است، به همین خاطر طی چهل سال گذشته بارها به آن پرداخته شده است. برخی از مهم‌ترین این آثار به قرار زیر هستند: ۱- درویشی سه‌تالانی و همتی (۱۳۹۵) با استفاده از روش آینده‌پژوهی سیاست آمریکا در برخورد با جمهوری اسلامی ایران در دهه آینده را مقابله‌گرایانه توأم با همکاری‌های محدود، به‌ویژه در مسائل منطقه‌ای، ذکر می‌کنند. ۲- برزنونی و فرهادی (۱۳۹۹) با استفاده از روش سناریونویسی سناریوی مطلوب آمریکا را شروع دور جدید مذاکرات و سناریوی محتمل را افزایش تحریم‌ها و فشار حداکثری برمی‌شمارند. ۳- متقی (۱۳۸۹) نوع تهدیدات مطرح شده علیه ایران از سوی آمریکا در دوران بوش و اوباما را مقایسه کرده و برای اولی رویکرد تهاجمی و برای دومی رویکرد منعطف را ذکر می‌کند. ۴- رفعت‌نژاد و دیگران (۱۳۹۳) سناریوهای حمله نظامی آمریکا علیه ایران را در دو قالب حمله متعارف جهانی و حمله محدود به تأسیسات هسته‌ای و موشکی دسته‌بندی می‌کنند. ۵- رفیع و دیگران (۱۳۹۳) سناریوهای نوین قدرت نرم آمریکا علیه ایران را شامل جنگ روانی رسانه‌ای، تحریم اقتصادی، حقوق بشر، جنگ سایبری، ایران‌هراسی و فشار بر متحدین منطقه‌ای می‌دانند. ۶- مشیرزاده و جعفری (۱۳۹۱) نیز بر این باورند که به دلیل به چالش کشیدن نظم جهانی از سوی ایران، این کشور پیوسته تحت فشارهای آمریکا قرار خواهد گرفت.

آنچه موجب گردیده تا پژوهش پیش‌رو از سایر آثار نگاشته شده در این باره، متفاوت باشد در دو نکته قرار دارد: نخست تمرکز بر دو بحث ژئوپلیتیک‌زدایی و مشروعیت‌زدایی که در سایر آثار یا نادیده گرفته شده و یا آن‌گونه که شایسته بوده به آن پرداخته نشده است. دوم پرداختن به دوره ریاست جمهوری جو بایدن و راهبرد آمریکا در این دوره که به پژوهش اهمیت و نوآوری می‌بخشد.

چارچوب نظری: قدرت هوشمند

مفهوم «قدرت هوشمند»^۱ در سال ۲۰۰۴ توسط سوزان ناسل^۲ به مفاهیم سیاسی در عرصه روابط بین‌الملل اضافه گردید. او در مقاله‌ای که در شماره آوریل ۲۰۰۴ فارن افرز منتشر کرد کفایت اصطلاح «قدرت نرم» جوزف نای^۳ را در مقابله با تهدیدات جدی علیه منافع آمریکا به چالش کشید و این مفهوم را پیشنهاد نمود (ناسل، ۲۰۰۴: ۱). نای قدرت نرم را «توانایی شکل دادن به اولویت‌ها و ترجیحات دیگران از طریق جذب و اقناع‌سازی و بدون به کارگیری اجبار» نامیده بود (نای، ۱۳۸۷: ۴۳). البته قدرت نرم پیشنهادی او با نفوذ فرق داشت، زیرا نفوذ می‌تواند شامل قدرت سخت (تهدید) و یا پاداش نیز باشد ولی قدرت نرم چیزی بیش از قانع کردن صرف یا توانایی حرکت دادن مردم از طریق استدلال است.

ناسل معتقد است توانایی‌ها و برتری‌های نظامی، اقتصادی، فرهنگی و ایدئولوژیک آمریکا باید در یک جهت هماهنگ شوند تا برآیند آن تداوم برتری آمریکا را تضمین کند. چندی بعد مرکز پیشرفت آمریکا^۴ از اصطلاح «قدرت همگرا»^۵ سخن گفت و در مقابل این مفهوم، اصطلاح «قدرت گنج یا احمقانه»^۶ شکل گرفت که به معنای استفاده نابجا یا نابخردانه از هر یک یا هر دو مؤلفه قدرت سخت و نرم است (باقری دولت‌آبادی و بیگی، ۱۳۹۹: ۱۶). در ادامه این مباحث ارنست ج. ویلسون در نقد سیاست خارجی آمریکا در سال ۲۰۰۸ نوشت: «به کارگیری قدرت هوشمند یک ضرورت امنیت ملی شده است. ضرورتی که ریشه‌های آن را در تغییرات ساختاری طولانی مدت بین‌المللی و شکست‌های کوتاه مدت دولت فعلی باید جستجو کرد.» او قدرت هوشمند را ترکیبی از عناصر قدرت سخت و قدرت نرم دانست، به نحوی که اهداف بازیگر [دولت آمریکا] را به طور مؤثر و کارآمد پیش ببرد (ویلسون، ۲۰۰۸: ۱۱۰).

طرح این بحث‌های دامنه‌دار باعث گردید تا جوزف نای مجدداً دست به قلم برده و مفهوم قدرت هوشمند را توضیح دهد. او در این باره نوشت: «این مفهومی است که من در سال ۲۰۰۳ آن را مطرح کردم تا جلوی سوء تفاهم‌هایی که ایجاد شده بود دال بر اینکه قدرت نرم به تنهایی می‌تواند یک سیاست خارجی مؤثر بسازد را بگیرم. قدرت توانایی اثرگذاری بر رفتار دیگران برای به دست آوردن

1. Smart Power
2. Suzanne Nossel
3. Joseph S. Nye
4. Center for American Progress
5. Integrated Power
6. Stupid Power

آن چیزی است که شما می‌خواهید. برای رسیدن به این هدف سه راه وجود دارد: اجبار، پرداخت هزینه و جذابیت. قدرت سخت استفاده از اجبار و پرداخت هزینه است. اگر یک دولت بتواند دستور کار دولت‌های دیگر را تعیین کند یا اولویت‌های آن‌ها را شکل دهد این امر می‌تواند منجر به صرفه‌جویی در سیاست هویج و چماق شود؛ اما به‌ندرت می‌توان این دو را جایگزین یکدیگر کرد؛ بنابراین ما نیازمند استراتژی‌های هوشمند هستیم که ابزارهای قدرت نرم و سخت را با یکدیگر ترکیب نماید» (نای، ۲۰۰۹: ۱۶۰).

این مناظرات علمی خیلی زود جای خود را در سیاست عملی آمریکا نیز پیدا کرد و هیلاری کلینتون، وزیر امور خارجه آمریکا در دولت اوباما، در این باره به‌صراحت اظهار داشت: «آمریکا خودش به‌تنهایی نمی‌تواند مشکلات جاری را حل کند ... و جهان نیز بدون مشارکت آمریکا نمی‌تواند این کار را انجام دهد. بهترین راه برای پیشبرد منافع آمریکا در کاهش تهدیدات جهانی و استفاده از فرصت‌های جهانی، طراحی و اجرای راه‌حل‌های جهانی است ... ما باید آنچه قدرت هوشمند نامیده شده است؛ یعنی طیفی از ابزارهای در دسترسمان - دیپلماتیک، اقتصادی، نظامی، سیاسی، حقوقی و فرهنگی - را استفاده کنیم. استفاده از ابزار مناسب یا ترکیبی از ابزارها برحسب موقعیت‌ها. با قدرت هوشمند دیپلماسی، طلایه‌دار سیاست خارجی ما خواهد بود» (کلینتون، ۲۰۰۹). بدین ترتیب سیاست خارجی آمریکا از رویکرد دیپلماسی عمومی صرف و تأکید بر قدرت نرم فاصله گرفت و به سوی قدرت هوشمند سوق پیدا کرد. از همان زمان نحوه برخورد با ایران نیز در سیاست خارجی آمریکا تغییر کرد و ما شاهد دور جدیدی از تحریم‌های فلج‌کننده و تهدیدات نظامی بودیم. اگرچه این سیاست در دولت ترامپ بیشتر به سوی «قدرت سخت» کشیده شد، اما با بازگشت مجدد دموکرات‌ها به کاخ سفید قدرت هوشمند مجدد احیا شده است. با توجه به اینکه مفهوم قدرت سخت که معادل قدرت اقتصادی و نظامی گرفته می‌شود تا حد زیادی روشن و خالی از ابهام است، در اینجا قدری درباره قدرت نرم که پیوند نزدیکی با جنگ نرم دارد توضیح داده می‌شود.

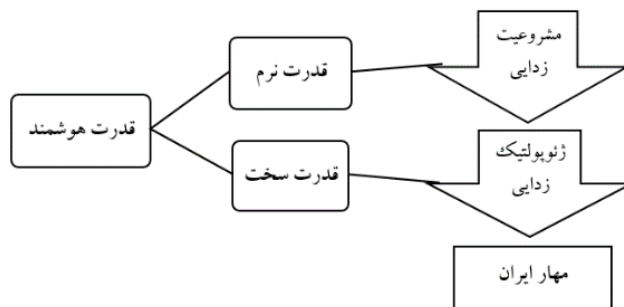
اصطلاح جنگ نرم عنوان جدیدی برای یک مفهوم قدیمی است. جنگ نرم را می‌توان هرگونه اقدام نرم، روانی و تبلیغات رسانه‌ای که جامعه هدف را نشانه گرفته و بدون درگیری و استفاده از زور و اجبار به انفعال و شکست وامی‌دارد، تعریف کرد. جنگ روانی، جنگ سفید، جنگ رسانه‌ای، عملیات روانی، براندازی نرم، انقلاب نرم، انقلاب مخملی، انقلاب رنگی و... از اشکال جنگ نرم هستند (چرامی و همکاران، ۱۳۹۷: ۸۹).

گرچه قدمت جنگ نرم مانند جنگ سخت^۱ به تولد تاریخ بشری بازمی‌گردد، ولی با تحولات علم، فناوری و ارتباطات در این حوزه شکل آن نیز تغییر کرده است. شکل مدرن به کارگیری جنگ نرم به دهه ۷۰ میلادی بازمی‌گردد. تأسیس کمیته‌ای به نام «کمیته خطر جاری» در اوج جنگ سرد برای مقابله با شوروی نمونه بارز این نوع جنگ است. این کمیته در زمان اصلاحات گورباچف (پروستوریکا و گلاسنوست) جنگ سخت (نظامی - اقتصادی) را علیه شوروی منتفی دانست و جنگ نرم را برای براندازی شوروی با سه راهبرد ۱- دکترین مهار، ۲- نبرد رسانه‌ای و ۳- نافرمانی مدنی در دستور کار خود قرار داد (بصیری، ۱۳۹۱: ۱۵۲). با توجه به این تجربه تاریخی، سؤال مهم این است که آمریکا اکنون چه برداشت و تصویری از موقعیت خود در جهان دارد و آیا مجدداً در صدد به کارگیری همان راهبردها علیه ایران است؟ این پرسش که حول مفهوم تصور ژئوپلیتیک شکل می‌گیرد، روشن‌کننده خطوط فکری و عملیاتی سیاست خارجی این کشور به‌عنوان یکی از اصلی‌ترین بازیگران سیاست بین‌المللی است. آمریکا طبق آنچه دیوید کالو^۲، استاد برجسته روابط بین‌الملل دانشگاه جان هاپکینز توضیح می‌دهد تصور ژئوپلیتیکی از جهان تک‌قطبی دارد و این تصور در ذهن مقامات آمریکایی جا افتاده است (سجادپور، ۱۳۸۹: ۱). در تصور ژئوپلیتیکی آمریکا از خود در جهان یکی از مهم‌ترین چالش‌ها برای رسیدن به جهان تک‌قطبی فائق آمدن بر دشمنان است. ایران از جمله کشورهایی است که در راهبردهای امنیت ملی آمریکا پیوسته به‌عنوان یک دشمن معرفی شده است (وزارت دفاع ایالات متحده، ۲۰۱۸: ۲؛ کاخ سفید، ۲۰۲۱: ۸).

با توجه به مبنای مردمی انقلاب ایران و نفوذ آن در سطح منطقه و جهان بر اساس شاخص‌های قدرت نرم به نظر می‌رسد بخشی از راهبرد مقابله با ایران برای خنثی‌سازی قدرت آن بر جنگ روانی استوار شده باشد. کشورهایی مانند ایران که به لحاظ پیوند با نشانه‌های قدرت ابزاری مدرن، در فضای تأخیری قرار دارند، نیاز همه‌جانبه‌ای به تأمین شاخص‌های نرم‌افزاری قدرت ملی دارند. کاربرد این شاخص‌های نرم‌افزاری در روند مقابله با نیروهای تهدیدکننده در دوران جنگ تحمیلی، به خوبی از سوی ایران دیده شد و پس از جنگ ایران در صدد گسترش آن برآمد. شاخص‌های نرم‌افزاری قدرت ملی برای مقابله با تهدیدها را می‌توان در نشانه‌هایی از جمله اراده ملی، روحیه ملی، نوع نظام سیاسی و ساختار حکومتی مورد توجه قرار داد. هر یک از شاخص‌های یادشده بر نوع و فرآیند تهدیدها تأثیرگذار است؛ بنابراین آنچه اکنون مورد هدف است زمینه‌های مربوط به قدرت‌سازی و امنیت‌سازی

1. Hard War
2. David Calou

از سوی این شاخص‌ها برای جمهوری اسلامی است. به نظر می‌رسد در پرتو این راهبرد بحران‌سازی و مشروعیت‌زدایی ۱ از نظام سیاسی و مؤلفه‌های امنیتی نظام در دستور کار خواهد بود (نوابخش و سجادی، ۱۳۹۰: ۹).



نمودار ۱. چارچوب مفهومی

ابعاد دوگانه جنگ هوشمند^۲ آمریکا علیه ایران

به نظر می‌رسد رویکرد جو بایدن برای مقابله با ایران مبتنی بر جنگ هوشمند است. در این جنگ ابتدا در بُعد سخت قدرت از یکسو تلاش می‌گردد تا توانمندی‌های نظامی و دفاعی ایران از برنامه‌های موشکی گرفته تا توان متعارف نظامی از راه اعمال تحریم‌های اقتصادی، فشار سیاسی و... محدود گردد و ایران در قالب معاهده‌ای همانند برجام توسعه برنامه‌های نظامی خود را متوقف سازد (رایت، ۲۰۲۱). از سوی دیگر بر ژئوپلیتیک‌زدایی تأکید می‌گردد تا مزیت‌های ژئوپلیتیک ایران نیز سلب گردد. در این پژوهش به جهت محدودیت نوشتاری صرفاً وجه اخیر بُعد سخت سیاست آمریکا مورد توجه قرار می‌گیرد. همچنین در بُعد قدرت نرم، از بین سیاست‌های مختلف تمرکز اصلی بر مشروعیت‌زدایی خواهد بود.



شکل ۱. ابعاد دوگانه جنگ هوشمند آمریکا علیه ایران

1. De Legitimization
2. Smart War

۱- قدرت سخت: سیاست ژئوپلیتیک زدایی

مفهوم «ژئوپلیتیک زدایی» از اصطلاح «ژئوپلیتیک» مشتق شده است. درحالی که در ژئوپلیتیک تمام توجه و سیاست‌ها معطوف به بهره‌گیری از جغرافیا در راستای افزایش قدرت یک کشور است، ژئوپلیتیک زدایی مسیری متفاوت و عکس را می‌پیماید. سیاست ژئوپلیتیک زدایی به مجموعه اقداماتی گفته می‌شود که نقش و اهمیت جغرافیایی یک کشور را که ارتباط مستقیم با قدرت بین‌المللی آن کشور دارد، از طرق مختلف از جمله همسو کردن کشورهای همسایه آن کشور علیه آن و راه‌اندازی جنگ و ناامن کردن مرزهای آن کشور از بین ببرد (قالیاف و پوینده، ۱۳۸۹: ۱۰۴). در واقع در این سیاست تلاش می‌گردد هر آنچه به‌عنوان یک عامل قدرت در بعد جغرافیایی می‌تواند برای یک کشور مؤثر واقع شود از کار انداخته و بی‌اثر گردد. تغییر مسیر ترانزیت کالاها، خطوط لوله‌های نفتی، کم کردن نقش تنگه‌ها و آبراه‌ها در کشتیرانی منطقه‌ای و بین‌المللی از راه دور زدن تنگه‌ها و انتقال لوله‌ها به پشت تنگه‌ها نمونه‌های بارز و روشن ژئوپلیتیک زدایی محسوب می‌شوند.

بین این مفهوم و انزوای ژئوپلیتیکی^۱ باید تفاوت قائل شد. انزوای ژئوپلیتیک که به آن انزوای ادراکی و یا احساس محاصره نیز اطلاق می‌شود، انزوایی است که بر پایه میزان احساس تهدید از سوی همسایگان پدید می‌آید. در نتیجه کشور مورد تهدید سعی می‌کند تا با کمک قدرت‌های خارجی سایه این انزوای ژئوپلیتیکی را با ایجاد موازنه مثبت قدرت به نفع خود تغییر دهد (کریمی‌پور و همکاران، ۱۳۹۶: ۲۱۵). به‌عبارت‌دیگر، انزوای ژئوپلیتیکی را می‌توان «انزوای سیاسی» دانست، بدین معنا که در هر دو واژه ما شاهد کاهش مناسبات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، ارتباطی و فرهنگی یک واحد سیاسی با محیط پیرامون خود هستیم (متقی و قره‌بیگی، ۱۳۹۴: ۱۴۰).

موقعیت ژئوپلیتیک و راهبردی ایران برای آمریکا از اهمیتی ویژه برخوردار است. عقلانیت راهبردی آمریکا نشان می‌دهد که شاخص‌های ژئوپلیتیکی ایران برای آمریکا دارای اهمیت امنیتی است. بسیاری از استراتژیست‌های آمریکایی بر این اعتقادند که ساختار سیاسی ایران یکی از پیچیده‌ترین و مبهم‌ترین نظام‌های سیاسی خاورمیانه در دوران کنونی است. آنان بر این امر تأکید دارند که اهداف آمریکا در قبال ایران نیز باید چنین ویژگی‌هایی داشته باشد (یولداشوا، ۲۰۱۷: ۴۵). آمریکایی‌ها گسترش قابلیت‌های راهبردی و ایدئولوژیک ایران را تهدیدی برای منافع و امنیت ملی خود تلقی می‌کنند، لذا از ادبیات و اقدامات تهاجمی تری در برخورد با جمهوری اسلامی بهره می‌گیرند. بر اساس

1. Geopolitical Isolation

چنین ادراکی، نگرش آمریکا به ایران، انقلاب اسلامی، جمهوری اسلامی و رهبران سیاسی آن کاملاً بدبینانه است (راس، ۲۰۲۱: ۱). زمامداران ایالات متحده هرگونه تلاش جمهوری اسلامی برای هویت‌یابی و دستیابی به قدرت موازنه در حوزه منطقه‌ای را تهدیدی علیه خود تلقی می‌کنند. این ادراک زیرساخت بسیاری از سیاست‌ها و رویکردهای امنیتی آمریکا در برخورد با ایران محسوب می‌شود. به‌عبارت‌دیگر، آمریکایی‌ها هرگونه هویت‌یابی ایران را تلاشی برای تغییر موازنه قدرت منطقه‌ای و چالشگری در حوزه بین‌المللی می‌دانند (متقی، ۱۳۸۹: ۱۴).

آمریکایی‌ها علاوه بر آنکه ادراک و برداشتی نامطلوب از ساختار سیاسی ایران دارند، رویکردشان نیز درباره موقعیت ژئوپلیتیکی ایران در خاورمیانه کاملاً متفاوت است. با حمله نظامی آمریکایی‌ها به عراق و افغانستان موقعیت فرهنگی، سیاسی و ژئوپلیتیکی ایران اهمیت بیشتری یافت. این امر نشان می‌دهد موقعیت ژئوپلیتیکی ایران در خاورمیانه، شاخص‌های منحصربه‌فردی را در ارتباط با سیاست خارجی آن منعکس می‌سازد (برزگر، ۲۰۰۹). ویژگی‌های ژئوپلیتیکی ایران را می‌توان در ادبیات سیاسی بسیاری از آمریکایی‌ها از جمله گراهام فولر مورد ملاحظه قرار داد. از دید فولر، افزون بر شاخص‌های فرهنگی منحصربه‌فرد ایرانی، این کشور دارای ویژگی‌های ژئوپلیتیکی خاصی است که موقعیت آن را در منطقه افزایش می‌دهد. بر اساس چنین رویکردی، امکان ایجاد تعامل با ایران در فضای پرتنش سیاست بین‌الملل، امری ضروری و اجتناب‌ناپذیر خواهد بود (فولر، ۱۳۸۷: ۲۷۸).

تحولات سیاسی خاورمیانه و خلیج فارس طی چهار دهه گذشته در فرآیندی گسترش یافته که امکان نقش‌آفرینی ژئوپلیتیکی ایران را ارتقا داده است. این امر به این معنا است که هیچ‌گونه شکل‌بندی امنیتی در منطقه ایجاد نمی‌شود، مگر اینکه زمینه برای مشارکت و همکاری ایران به وجود آید. نقش ایران در تحولات آسیای جنوب غربی نشان می‌دهد که هرگونه همکاری منطقه‌ای ایران، زمینه ایجاد ثبات و تعامل بیشتری را برای امنیت منطقه‌ای و اهداف راهبردی آمریکا به وجود می‌آورد (متقی، ۱۳۸۹: ۱۶).

به‌ر حال خاورمیانه همواره برای رؤسای جمهور آمریکا مخاطره‌آمیز و تهدیدکننده بوده است. نگرش جو بایدن در ارتباط با سیاست خاورمیانه‌ای ایران، همانند رویکرد بوش، اوباما و ترامپ ماهیت مقابله‌جویانه دارد (گاردین، ۲۰۲۱). بسیاری از استراتژیست‌های آمریکایی معتقدند که رویکرد خاورمیانه‌ای ایران برای منافع امنیتی آمریکا مخاطره‌آمیز است. سیاست بایدن همانند اسلاف خود معطوف به محدودسازی الگوهای رفتاری ایران در خاورمیانه است. هنوز بسیاری از استراتژیست‌های

آمریکایی سیاست خاورمیانه‌ای ایران را محکوم می‌کنند. آنان بر این اعتقادند که اولاً ایران از گروه‌های رادیکال و تندرو در خاورمیانه حمایت می‌کند. دیگر اینکه تلاش دارد زمینه براندازی متحدان آمریکا در خاورمیانه فراهم شود. سوم آنکه مخالف ایجاد صلح میان اعراب و اسرائیل و اجرای توافق‌نامه صلح خاورمیانه است. تمام موارد یاد شده نشان می‌دهد که نگرش خاورمیانه‌ای بایدن تغییر و دگرگونی چندانی در مقایسه با رؤسای جمهور گذشته آمریکا نداشته است. بایدن همانند ترامپ و اوباما طیف گسترده‌ای از سیاست‌های ایران را برمی‌شمارد که مغایر اهداف و منافع آمریکا تلقی می‌شود. از این رو، بایدن نیز مانند سایر استراتژیست‌ها و زمامداران آمریکایی بسیاری از مشکلات امنیتی خود را متوجه سیاست خاورمیانه‌ای ایران می‌داند (بایدن، ۲۰۲۰).

وجه مسلط سیاست بایدن در برخورد با ایران ماهیت دوگانه دارد: آمریکایی‌ها از یک سو، درصد متقاعدسازی و ترغیب ایران برای مشارکت با اهداف امنیتی آمریکا هستند و از سوی دیگر، مترصد فرصتی برای مقابله با سیاست قدرت ایران. آمریکایی‌ها تمایلی به ارتقای توان راهبردی ایران ندارند، به همین خاطر همان‌گونه که در سند استراتژی امنیتی ملی خود در سال ۲۰۲۱ ذکر کرده‌اند همچنان مهار ایران و مقابله با اقدامات آن را در دستور کار قرار خواهند داد. «ما حضور نظامی خود در منطقه خاورمیانه را برحسب نیاز به شکلی تنظیم خواهیم کرد که شبکه‌های تروریستی بین‌المللی را برهم زده، جلوی اقدامات تجاوزآمیز ایران را بگیرد و از منافع حیاتی آمریکا محافظت نماید» (کاخ سفید، ۲۰۲۱: ۱۵).

سیاست مهار و بازدارندگی که اکنون در برابر ایران دنبال می‌گردد معطوف به براندازی و تغییر رژیم در ایران نیست، اگرچه این امر اگر حاصل شود، مقامات آمریکا خشنود خواهند شد؛ اما می‌دانند که تحقق آن برای این کشور مستلزم هزینه‌های سنگین است؛ بنابراین ترجیح می‌دهند از راه‌های دیگری به این هدف نائل آیند (بایدن، ۲۰۲۰). به عبارت دیگر، سیاست مهار هزینه محدودی برای آمریکا دارد و از سوی دیگر، توان اقتصادی و راهبردی ایران را در طولانی‌مدت کاهش می‌دهد. چنین روندی به منزله مقابله غیرمستقیم محسوب می‌شود. هدف نهایی این الگو در طولانی‌مدت ایجاد زمینه فرسایش قدرت راهبردی ایران است.

آمریکا تمام تلاش خود را به کار گرفته است تا ایران را از مزیت‌های ژئوپلیتیکی‌اش محروم سازد. برای این کار همان‌گونه که در سند استراتژی امنیت ملی آمریکا در سال ۲۰۲۱ ذکر شده، همه چیز با کمک متحدین آمریکا انجام خواهد شد. «ما برای جلوگیری از توان تهاجمی ایران با شرکای منطقه‌ای

خود کار خواهیم کرد» (کاخ سفید، ۲۰۲۱: ۱۱). «ما با همکاری متحدان و شرکای خود، دیپلماسی اصولی را دنبال خواهیم کرد که به برنامه هسته‌ای ایران و سایر فعالیت‌های بی‌ثبات‌کننده آن پردازد» (کاخ سفید، ۲۰۲۱: ۱۳). موقعیت جغرافیایی ممتاز ایران در منطقه به‌عنوان حائل میان دو انبار انرژی سده حاضر، یعنی خزر و خلیج فارس، از جمله پتانسیل‌های قدرت ایران است که ایالات متحده سعی در بی‌اثرسازی آن دارد (راجپوت، ۲۰۲۰). شروع این راهبرد به دوران کلینتون بازمی‌گردد. در آن زمان ایالات متحده کوشید تا با اجرای قانون داماتو^۱، ایران را در محاصره اقتصادی و ژئوپلیتیکی قرار دهد. در راستای این هدف کوشید از عبور لوله‌های نفت و گاز از راه ایران به اروپا یا خلیج فارس جلوگیری کند. عبور لوله‌های نفت و گاز از محور شرق به غرب (ناباکو)^۲، شمال به جنوب (تاپی)^۳ و غرب به شرق (خط لوله امارات-عمان) همه در این راستا انجام شد (گودرزی، ۱۳۸۶: ۱۲). آن‌ها حتی قصد داشتند با سرنگونی حکومت بشار اسد مسیر انتقال انرژی ایران به دریای مدیترانه را نیز سلب نمایند (درج و باقری دولت‌آبادی، ۱۳۹۹: ۶۰-۶۱).

تخریب چهره نظام ایران در نزد ملل منطقه (ایران‌هراسی)، جلوگیری از همکاری‌های سیاسی اقتصادی و فرهنگی کشورهای منطقه با ایران و کاستن از اهمیت و جایگاه نفت ایران در بازارهای جهانی بخشی از رویکردهایی بود که در دوران ترامپ و در راستای ژئوپلیتیک‌زدایی از ایران انجام گرفت (دی کریستوفر، ۲۰۱۹). واشنگتن کوشید با بی‌اثرسازی طرح «ابتکار صلح هرمز» که از سوی دولت ایران به کشورهای منطقه پیشنهاد شده بود ائتلاف نظامی را در خلیج فارس علیه ایران ترتیب دهد. شدت گرفتن رویارویی‌های نظامی دو کشور در خلیج فارس نتیجه مستقیم به‌کارگیری چنین راهبردی بود.

بنابراین، می‌توان گفت یک پایه اساسی سیاست ایالات متحده آمریکا در منطقه محروم کردن و دور نگه داشتن ایران از بازارهای انرژی و همچنین مسیرهای انتقال آن به غرب و شرق بوده است. بدون تردید اگر ایالات متحده بتواند به سیاست انزوای ایران جامه عمل بپوشاند خواهد توانست از طریق توسعه میدین نفت و گاز منطقه سود کلانی به دست آورد. تحقق چنین امری باعث تنوع منابع تهیه انرژی آمریکا و سایر کشورهای صنعتی خواهد شد و حتی امنیت انرژی آن‌ها را تقویت خواهد کرد.

1. The D'Amato Act
2. Nabaco
3. Tapi

۲- قدرت نرم: سیاست مشروعیت‌زدایی

مشروعیت^۱ یک شیوه کنترل اجتماعی است که سبب می‌شود تا یک کنشگر به لزوم اطاعت از قاعده یا نهادی اعتقاد یابد. این اعتقاد در کنشگر گونه‌ای انگیزه درونی برای پیروی از قواعد و مقررات ایجاد می‌کند و بدون نیز به تنفیذ آشکار مقررات یا پیشکش کردن مشوق‌های مادی منجر به برقراری نظم اجتماعی می‌شود (گریفیتس، ۱۳۸۸: ۹۱۰). مشروعیت دارای چهار مؤلفه اساسی قانونی بودن^۲، اخلاقی^۳، کارآمدی^۴، مقبولیت و رضایت‌مندی اجتماعی^۵ است؛ یعنی باور به غیرقانونی بودن، غیراخلاقی بودن و ناکارآمد شدن نظام باعث عدم رضایت‌مندی و مقبولیت اجتماعی در مردم خواهد شد. نظریه پردازان همواره تأکید کرده‌اند که برای رویارویی با واحدهای سیاسی، قبل از رویارویی نظامی باید به جدال اعتباری مبادرت ورزید. این امر بیانگر تلاش سازمان‌یافته‌ای است که اعتبار، مطلوبیت و جایگاه بازیگران را با ابهام روبه‌رو می‌سازد (متقی، ۱۳۸۷: ۳۹). از دید کلازویتس، مهم‌ترین موضوع اقتدار واحدهای سیاسی در فرآیند جنگ نرم، در قالب مشروعیت‌سازی است (ترابی، ۱۳۸۹: ۵۴).

ایالات متحده از زمان باراک اوباما کوشیده است تا با اتخاذ دیپلماسی عمومی به راهبرد مشروعیت‌زدایی از نظام سیاسی ایران نائل آید (متقی، ۱۳۸۹: ۲۲). دیپلماسی عمومی جزو تاکتیک‌های قدرت نرم در رفتار سیاسی و راهبردی محسوب می‌شود. طی سال‌های گذشته دیپلماسی عمومی بخشی از واقعیت‌های سیاست بین‌الملل و همچنین سیاست خارجی کشورها شده است. واحدهایی که از دیپلماسی عمومی بهره می‌گیرند، می‌توانند اهداف خود را به گونه‌ای غیرمستقیم، مرحله‌ای، پنهان و غیر حساسیت‌برانگیز پیگیری کنند. رسانه‌ها به عنوان اصلی‌ترین ابزار دیپلماسی عمومی محسوب می‌شوند چون می‌توانند پیام‌ها را در قالب ادبیات سیاسی، فیلم، موزیک و مفاهیم هیجانی منتقل کنند.

در دیپلماسی عمومی تلاش می‌گردد تا بخش اصلی شکل‌دهنده و مشروعیت‌یک نظام که هویت است هدف قرار داده شود. چراکه تهدیدهای هویتی مخاطرات امنیتی بیشتری برای کشورها ایجاد می‌کند. به عبارت دیگر، هرگونه بحران سیاسی دارای ریشه‌های فرهنگی و هویتی است. کشورهایی که رویکرد انقلابی و ایدئولوژیک دارند، مبانی قدرت ملی خود را بر بسیج اجتماعی، سازمان‌دهی

1. Legitimacy
2. Legality
3. Morality
4. Efficiency
5. Social Acceptability

نیروهای پراکنده اجتماعی جامعه و ایدئولوژی سازی فرآیندهای اجتماعی قرار داده‌اند. هریک از مؤلفه‌های یاد شده دارای شاخص و نشانه‌های هویتی است؛ بنابراین مخالفین چنین نظام‌هایی می‌کوشند تا این مبانی را مخدوش سازند. جمهوری اسلامی ایران از جمله کشورهایی است که مردمان آن هویت خود را بر دو پایه ایرانییت و اسلامی بودن استوار ساخته و در طول چهل و دو سال گذشته حول مفهوم میهن پرستی و ولایت فقیه مجتمع شده‌اند. اگر جمهوری اسلامی ایران در شرایطی قرار گیرد که قالب‌های هویتی خود را از دست بدهد، زمینه فرسایش و فروپاشی آن از درون فراهم می‌شود.

ایالات متحده طی سال‌های گذشته درصدد برآمده تا زمینه مقابله و محدودسازی ایران را از طریق فرآیندهایی فراهم آورد که مبتنی بر فرسایش ساختار و مبانی قدرت ملی کشورند. به این ترتیب، تهدیدهای اجتماعی آمریکا به ویژه در دوران جو بایدن معطوف به موضوعات و همچنین قالب‌های هویتی خواهد بود. اگر آمریکا بتواند از طریق ابزارهای رسانه‌ای و ارتباطی خود زمینه فرسایش هویت انقلابی را به وجود آورد، شرایط برای گسترش تهدیدهای نرم‌افزاری فراهم خواهد شد. این تهدیدها ممکن است ماهیت اجتماعی داشته باشد و معطوف به «امنیت اجتماعی شده» در ایران گردد. اگر بایدن بتواند از طریق دیپلماسی عمومی زمینه دگرگونی در قالب‌های هویتی و سیاسی ایران را به وجود آورد، تهدیدهای آمریکا ماهیت فراگیر و پرشدت پیدا می‌کنند. در دوران ترامپ تلاش گردید بین دو بخش هویتی ایرانیان نوعی دوگانگی تعریف گردد و وجه نخست یعنی ایرانییت تقویت گردد. آن‌ها با بزرگنمایی تاریخ ایران در دوران پهلوی اول و اسطوره‌سازی از رضاشاه کوشیدند تا نوع نگاه نسل جوان ایران را به نظام سیاسی تغییر دهند. حوادث دی‌ماه ۱۳۹۶ و آبان ۱۳۹۸ بر بستر این دوگانگی‌ها شکل گرفت.

اگرچه هر دو طیف سیاسی در درون آمریکا این نوع مواجهه با جمهوری اسلامی را در دستور کار خود قرار داده‌اند اما شواهد تاریخی نشان می‌دهد که دموکرات‌ها تمایل بیشتری برای بهره‌گیری از مؤلفه‌های اجتماعی در جنگ نرم دارند. آنان همواره تلاش می‌کنند امنیت را بر اساس شاخص‌ها و نشانه‌های اجتماعی و گفتمانی و بهره‌گیری از قالب‌های معنایی-مفهومی مورد پیگیری قرار دهند (گیتس، ۲۰۰۹: ۱۴).

در فرآیند جنگ نرم باید شرایطی ایجاد کرد که جامعه و نخبگان سیاسی یک کشور ادراک تمایز یافته‌ای از ساختار سیاسی خود داشته باشند. در این شرایط، آنان انگیزه و تمایلات درونی خود را برای نبرد و مقاومت از دست می‌دهند. ولف در این ارتباط می‌گوید: «اگر عده‌ای رهبران کشور را

به عنوان دسته‌ای پرسروصدا از افراد نادان، شاید و حقه‌باز تلقی کنند یا از ادبیاتی بهره ببرند که نشانه‌هایی از حقارت و بی‌علاقگی به کشور و ساختار سیاسی بروز کند، در آن شرایط هیچ‌گونه زمینه‌ای برای تولید قدرت ملی فراهم نمی‌شود. چنین نشانه‌هایی جلوه‌هایی از بی‌اعتمادی ساختاری، بی‌انگیزگی و همچنین فقدان اعتماد به نفس را بین جامعه به وجود می‌آورد. امید سیاسی از بین می‌رود و آینده برای شهروندان با ابهام روبه‌رو می‌شود» (بصیری، ۱۳۹۱: ۸۵). همان‌گونه که ست جی. جونز^۱، مدیر پروژه تهدیدات فراملی در مرکز مطالعات استراتژیک و بین‌المللی^۲ توضیح می‌دهد: «بهترین حمله علیه ایران و نظام سیاسی آن ممکن است فقط استفاده از ابزارهای نظامی، مالی یا دیپلماتیک نباشد، بلکه قدرت نرم باشد» (جونز، ۲۰۱۹). به همین خاطر نامبرده مجموعه‌ای از گزینه‌ها را به دولت آمریکا پیشنهاد می‌دهد. گزینه‌هایی که در گزارش‌های راهبردی دیگر در داخل آمریکا نیز مشاهده می‌شود. این گزینه‌ها عبارت‌اند از:

الف) تسهیل تماس‌های فزاینده بین ایرانی‌ها و آمریکایی‌ها

بر اساس راهبرد باربارا اسلاوین^۳ مدیر پروژه «ابتکار آینده ایران» در اندیشکده شورای آتلانتیک، که به دولت آمریکا پیشنهاد شده، این کشور باید همان مسیری را که در خصوص شوروی در پیش گرفت و بدون جنگ منجر به فروپاشی آن گردید، در خصوص ایران نیز اتخاذ نماید. او در این باره می‌نویسد: «این سیاست تعامل^۴ آمریکا بود که به شکلی موفقیت‌آمیز برای اعمال نفوذ بر شوروی نتیجه داد. در این سیاست درحالی که با رهبران آن‌ها مذاکره می‌شد تغییرات درونی صلح‌آمیز از راه پیوندهای مردمان دو کشور و سایر ابزارهای قدرت پیش برده می‌شد» (اسلاوین، ۲۰۲۰).

بر اساس این راهبرد به محض کاسته شدن از ممانعت‌های کنونی در ایران، حکومت آمریکا باید به طور جدی برنامه‌های تسهیل تماس‌ها به‌ویژه تبادلات آموزشی و دیگر تبادلات میان ایرانی‌ها و آمریکایی‌ها را تأمین مالی کند و در صورت لزوم، آمریکا باید برنامه‌های کنونی را به نحوی تغییر دهد که ایرانی‌ها بتوانند حتی در نبود روابط دیپلماتیک، در این برنامه‌ها شرکت کنند. طبق استدلال طرفداران این دیدگاه «اگر حکومت ایران شهروندان خود را از شرکت در این برنامه‌ها منع کند، ایرانی‌ها حکومت ایران را به خاطر جلوگیری از این مشارکت سرزنش خواهند کرد». یکی از اولین

1. Seth G. Jones

2. The Transnational Threats Project at the Center for Strategic and International Studies (CSIS)

3. Barbara Slavin

4. Engagment

اقداماتی که جو بایدن پس از رسیدن به قدرت در آمریکا اتخاذ نمود برداشتن محدودیت‌هایی بود که ترامپ برای سفر ایرانیان به این کشور وضع کرده بود (بایدن، ۲۰۲۱). این اقدام به نحوی جلوه داده شد که حتی برخی از رسانه‌های ایرانی آن را نشانه‌ای از حسن نیت بایدن برای بازگشت به برجام تلقی کرده و از ضرورت برداشت گام متقابل هسته‌ای از سوی ایران سخن گفتند.

ب) افزایش تلاش‌ها جهت پرداختن به دیپلماسی عمومی، به‌ویژه با گروه‌های قومی اقلیت

طبق توصیه «پروژه تهدیدات فراملی در مرکز مطالعات استراتژیک و بین‌المللی» (جونز، ۲۰۱۹) حکومت آمریکا باید تلاشی هماهنگ جهت انتقال نظرات آمریکا از طریق کانال‌ها و رسانه‌های موردنظر ایرانی‌ها فراهم سازد. این امر، سرویس جهانی بی‌بی‌سی و سایر کانال‌های ماهواره‌ای را در برمی‌گیرد. با این وجود، حکومت آمریکا باید تلاش کند تا نظرات آمریکا را به رادیو و تلویزیون‌های دولتی ایران نیز برساند. شهروندان فارسی‌زبان آمریکا باید به مشارکت در مباحث مستقیم و همکاری با وبلاگ‌های ایرانی ترغیب شوند. بر اساس برآوردهای این مؤسسه «سنجش نقاط آسیب‌پذیر ایران نشان می‌دهد که مؤلفه اصلی رقابت ایالات متحده با ایران باید ایدئولوژیک باشد. از این گذشته، فعالیت اطلاعاتی ایالات متحده علیه اتحاد جماهیر شوروی شامل سیستم‌عامل‌ها و سیستم‌هایی مانند رادیو اروپای آزاد، رادیو آزادی، صدای آمریکا و آژانس اطلاعاتی ایالات متحده که در پیروزی در جنگ سرد بسیار مهم بود، در مورد ایران باید تکرار شود. بزرگ‌ترین نقاط قوت ایالات متحده - حمایت از اصول دموکراتیک، بازارهای آزاد و مطبوعات آزاد - مهم‌ترین نقاط ضعف ایران است. ایالات متحده و سایر شرکای دولتی، خیرگزاری‌ها و حتی بخش خصوصی باید پوشش خود را در مورد چالش‌های سیاسی و اقتصادی نظام سیاسی ایران افزایش دهند. پوشش اعتراضات از جمله علل آن را بیشتر و حتی به معترضان کمک کنند» (نک. هنری، پتیجان و یورک، ۲۰۱۴). نویسندگان این پروژه که امیدهایی به تکرار اعتراضات سیاسی مشابه دی‌ماه ۱۳۹۶ و آبان ۱۳۹۸ دارند در این باره می‌نویسند: «شکاف‌های داخلی ایران نقطه آسیب‌پذیری نظام است. بین سال‌های ۲۰۱۷ و ۲۰۱۹، هزاران اعتراض در سراسر ایران صورت گرفته است که به دلیل خشم از سیاست‌های اقتصادی دولت، مخالفت با نظام سیاسی و نگرانی در مورد مسائلی مانند فساد، تخریب محیط زیست و سرکوب زنان افزایش یافته است. این اعتراضات شامل اتحادیه‌های کارگری، رانندگان کامیون، معلمان، دانش‌آموزان و دیگران بوده است، اگرچه هنوز در یک حرکت اعتراضی واحد جمع نشده‌اند» (جونز، ۲۰۱۹). آن‌ها به دولت ایالات

متحده توصیه می‌کنند برای بهره‌برداری از این اعتراضات و نیز شدت پیدا کردن آن، واشنگتن «باید بودجه خود را برای دیپلماسی عمومی و سایر تلاش‌های اطلاعاتی افزایش دهد» (جونز، ۲۰۱۹).

همین توصیه از سوی پروژه دیگری نیز به دولت آمریکا پیشنهاد شده است. جاناتان روجه^۱، تحلیلگر ارشد پروژه سیاست خارجی در مرکز سیاست دوحزبی^۲، در این باره می‌نویسد: «ایالات متحده باید سیاست تغییر رژیم را آشکارا دنبال نماید. منظور ما از تغییر رژیم اقدامی مشابه تهاجم زمینی آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ نیست، بلکه فشار مداوم و جامع فراتر از تحریم‌های اقتصادی است تا تنش‌های داخلی ایران را تشدید کند، طوری که نظام نهایتاً از درون فرو ریزد» (روجه، ۲۰۲۰).

در سال ۱۳۹۹ نمونه‌هایی از کاربرد این تاکتیک در بحث فعال‌سازی ظرفیت‌های اعتراضی در مردم بلوچ ایران مشاهده گردید. رسانه‌های غربی و بازوهای حمایتی داخلی آن‌ها کوشیدند تا با دست گذاشتن بر بحث «سوخت‌بری» و قرینه‌سازی آن با «کول‌بری» این‌گونه وانمود نمایند که جمهوری اسلامی ایران نسبت به تأمین معیشت شهروندان خود به‌ویژه اقوام مرزنشین بی‌توجه است. آن‌ها کوشیدند در این راه از تاکتیک «کشته‌سازی» بارها بهره گرفته و احساسات و عواطف مردم را در منطقه و سراسر ایران تحریک نمایند. در ادامه خط فکری فوق‌اریک‌الدمان^۳ و ری تکیه^۴، عضو شورای روابط خارجی آمریکا^۵، در مقاله‌ای با عنوان «انقلاب بعدی در ایران» (۲۰۲۰) به دلایل ضرورت پیگیری تغییر رژیم در تهران برای دولت‌مردان آمریکا اشاره کرده و در این باره اظهار می‌دارند: «حمایت جدی از تغییر رژیم به معنای حمایت از حمله نظامی به ایران نیست، بلکه به معنای استفاده آمریکا از هر ابزاری است که در اختیار دارد ... از جمله کمک مخفی به مخالفان نظام. ایالات متحده نمی‌تواند جمهوری اسلامی را سرنگون کند، اما می‌تواند به شرایطی کمک کند که بستر ساز سرنگونی آن خواهد بود.»

راهکارهای مقابله‌ای ایران

مقابله با راهبرد ژئوپلیتیک‌زدایی و مشروعیت‌زدایی مستلزم اتخاذ دو راهکار در نظام جمهوری اسلامی ایران است: نخست روی آوردن به ائتلاف‌سازی در خارج و دیگری مدارا و مدیریت در

1. Ruhe, Jonathan
2. Bipartisan Policy Center (BPC)
3. Eric Edelman
4. Ray Takeyh
5. The Council on Foreign Relations (CFR)

داخل. در این قسمت این دو راهکار مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱- ائتلاف‌سازی: ضرورتی ژئوپلیتیک

نظریه‌های روابط بین‌الملل علت اصلی ایجاد اتحاد و ائتلاف بین دولت‌ها را مبارزه با تهدید مشترک خارجی می‌دانند. استفان والت یکی از نظریه‌پردازان اصلی نظریه ائتلاف و اتحاد، معتقد است دولت‌ها به دو دلیل با یکدیگر متحد می‌شوند: نخست، برای ایجاد تعادل قدرت به منظور رفع یک منبع تهدید در محیط امنیتی؛ دوم، برای رفع یک تهدید عمده خارجی (والت، ۱۹۸۷: ۲۶). او این تهدیدات خارجی را وابسته به چهار متغیر می‌داند: (۱) نزدیکی جغرافیایی، (۲) توزیع امکانات، (۳) توانایی تهاجمی و (۴) درک نیت تجاوز. البته هر تهدیدی منجر به اتحاد در عرصه بین‌المللی نخواهد شد، بلکه تهدیداتی که منافع دولت‌ها را به طور جدی تحت‌الشعاع قرار می‌دهند در شکل‌گیری اتحاد مؤثر است (مشیرزاده و ابراهیمی، ۱۳۸۹: ۱۰۱-۹۸).

از دید رویکرد واقع‌گرایی، بهترین راهکار برای برون‌رفت از تهدیدات ژئوپلیتیک‌زدایی روی آوردن به استراتژی اتحاد و ائتلاف و فرار از انزوای ژئوپلیتیک است. در این دیدگاه، هدف اصلی افزایش حضور ایران در مسائل سیاسی-امنیتی در منطقه به نوعی گسترده‌تر کردن حلقه‌های امنیتی ایران، اتصال امنیت ایران به امنیت منطقه، افزایش قدرت چانه‌زنی و در نهایت، رفع تهدیدهای امنیتی در محیط فوری امنیتی ایران خواهد بود (علی‌پور، بختیارپور و درخور، ۱۳۸۹: ۸۸). طی سال‌های گذشته، چالش اصلی به درجه حضور در منطقه و چگونگی برقراری تعادل در بهره‌گیری از عناصر ژئوپلیتیک و ایدئولوژیک در جهت‌گیری سیاست خارجی مربوط بوده که خود به کاهش یا افزایش درجه تهدید خارجی بستگی داشته است. با افزایش تهدید خارجی (حضور مستقیم آمریکا در منطقه) بهره‌گیری از عنصر ایدئولوژیک و رویکرد امنیتی با حضور بیشتر در منطقه افزایش یافته است (برزگر، ۱۳۸۷: ۱۲۳).

بنابراین در حوزه سیاست خارجی، بیشترین دل‌مشغولی سیاسی و ژئوپلیتیک ایران باید در حوزه ژئوپلیتیک خلیج فارس و آسیای میانه و قفقاز باشد. علت آن اهمیت بی‌بدیل این حوزه و علقه‌های ژئوپلیتیک ایران در این منطقه، به خصوص تلاقی و مجاورت جغرافیایی با آن است. ایجاد هر بحرانی در این حوزه و فضای سیاسی حاکم بر آن، امنیت ملی و تمامیت ارضی کشور را متأثر خواهد کرد. با توجه به شرایط این حوزه‌ها و مقابله با بحران‌ها و چالش‌های ژئوپلیتیک و همچنین غلبه بر انسداد ژئوپلیتیک که در راستای تأثیرگذاری ایران در این زیرسیستم و بقیه زیرسیستم‌های خاورمیانه به وجود

آمده است، جمهوری اسلامی ایران برای گستردن بازوهای ژئوپلیتیکی خود در خاورمیانه باید به دنبال متحدی تاکتیکی در زیرسیستم دیگری از منطقه خاورمیانه باشد (علی پور و همکاران، ۱۳۸۹: ۱۰۰).

به نظر می‌رسد جمهوری اسلامی ایران پس از اشغال عراق در وضعیتی قرار گرفته است که از یک سو به دلایل ایدئولوژیکی نمی‌تواند با آمریکا همراهی کند و از سوی دیگر، به دلایل ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک، گوشه‌گیری و کنار کشیدن را غیرممکن می‌بیند (حاجی یوسفی، ۱۳۸۳: ۱۹۳). ایران بایستی در چارچوب سیاست تعاملی ضد نظام سلطه، اقدام به ائتلاف‌سازی منطقه‌ای نماید. ماهیت منحصر به فرد نظام سیاسی ایران پس از انقلاب اسلامی و وزن ژئوپلیتیکی و گفتمان پویای سیاسی - ایدئولوژیک آن به گونه‌ای است که می‌تواند در اندازه‌های قدرتی منطقه‌ای و محوری برای تشکیل کنفدراسیونی منطقه‌ای ظاهر شود و ایفای نقش کند؛ اما حضور گسترده قدرت‌های بین‌المللی و تضاد منافع آن‌ها در عصر بی‌نظمی نوین جهانی، با حضور ایران موانعی جدی برای آنچه ایران شایسته آن است، ایجاد کرده است.

۲- مدارا و مدیریت: ضرورتی استراتژیک

بر اساس منطق الزامات و ضرورت‌های جغرافیایی، برای اکثر کشورها، اولین ضرورت جغرافیایی حفظ انسجام داخلی است. برای ایران، حفظ نمودن مرزهای امن و سپس، امن کردن کشور به لحاظ داخلی دارای اهمیت بالایی است. بدون مرزهای امن، ایران نسبت به قدرت‌های خارجی که به طور مستمر تلاش می‌کنند تا پویایی‌های داخلی آن را دستکاری کنند، آسیب‌پذیر خواهد بود. ایران باید ابتدا محفظه را تعریف کند و سپس محتویات آن را کنترل کند. استراتژی ائتلاف و اتحاد کمک می‌نماید تا هرگونه خطری علیه تمامیت ارضی کشور به حداقل ممکن رسد. در گام دوم (حفظ محفظه) اقدامات پدافندی در حوزه حفاظت از مرزها باید در دستور کار قرار گیرد. این اقدامات شامل موانع طبیعی (کوه‌های زاگرس و البرز، رودخانه‌های مرزی) و غیرطبیعی (خاک‌ریزها، تجهیزات مرزبانی، پاسگاه‌ها و...) می‌گردد.

برای کنترل محتوای محفظه، کنترل مؤلفه‌های مذهبی و قومی واگرا باید مورد توجه قرار گیرد. ایران یک‌بار در زمان قاجار به واسطه نفوذ عناصر خارجی در دستگاه حکومت و اعمال فشار بیرونی بخش‌هایی از سرزمین خود را از دست داده است. در ابتدای دولت پهلوی دوم نیز تلاش گردید تا آذربایجان و کردستان از ایران جدا گردد. تاریخ همیشه تکرار خواهد شد. لذا غفلت از محتوای محفظه می‌تواند نظام سیاسی را آسیب‌پذیر سازد. آنچه در راهبرد آمریکا برای تهی‌سازی محفظه از

ظرفیت در نظر گرفته شده است مشروعیت زدایی است. این مشروعیت زدایی بیش از هر جا در مناطق پیرامونی رخ خواهد داد. جایی که ممکن است بحران‌های نفوذ و توزیع بیشتر خود را به رخ بکشند. حضور نیروهای آمریکایی در دو سوی مرزهای ایران با وجود ادعاهای فراوان مبنی بر خروج از منطقه، نوعی آسیب امنیتی برای تهران محسوب می‌گردد. حضور فیزیکی در دو سوی مرزها به دشمنان ایران کمک می‌نماید تا آسان‌تر عناصر نفوذی خود را به داخل ایران منتقل کرده و یا تحرکات مرزی را کنترل نمایند. هنوز هم آمریکایی‌ها بر این اعتقادند که دستکاری گروه‌های قومی داخل ایران ممکن و در دسترس است. در واقع، ایالات متحده تلاش نموده تا این مهم را در چند منطقه انجام بدهد که عبارت‌اند از: جنوب شرقی ایران، بلوچستان، منتهی‌الیه شمالی خلیج فارس میان اعراب خوزستان و در غرب و شمال غربی ایران (کردها و آذری‌زبان‌ها). مقابله ایران با این تهدیدات چند بُعد دارد:

الف) حفظ یک توانمندی امنیتی بی‌نهایت قوی و بازدارنده جهت مقابله با این تحرکات

ایران در کنترل مرزهای خود از هیچ کوششی نباید دریغ نماید. هر تجاوز و تعدی در منطقه شرقی و غربی، باید بلافاصله پاسخ داده شود. این پاسخ از توقیف کشتی متجاوز به حریم آب‌های ایران در خلیج فارس و اروندرود شروع و تا ورود پهپاد به مناطق شرقی ایران از داخل خاک افغانستان ادامه پیدا می‌کند. در این خصوص توجه به مناطق جنوب غربی بیش از شرقی حائز اهمیت خواهد بود؛ زیرا این مناطق هم آسیب‌پذیرتر است و هم اینکه بیشترین ذخایر نفتی ایران و تأسیسات پتروشیمی را در خود جای داده است و شاه‌رگ حیات اقتصادی ایران محسوب می‌شود. در این رابطه رصد اطلاعاتی و امنیتی گروه‌های خرابکار و ارتباطات برون‌مرزی آن‌ها و نیز کنترل جریان‌های فکری-سیاسی منطقه حائز اهمیت خواهد بود.

ب) مدارا و مدیریت

بالا بردن ظرفیت‌های مدارا و پرهیز از اقدامات احساسی و عاطفی بخشی از ضرورت کنترل تهدیدات نرم محسوب می‌گردد. طبیعت فضای محیط‌های حاشیه‌ای و مرزی به گونه‌ای است که به خاطر محرومیت‌های اقتصادی ظرفیت تنش و درگیری در آن بالا است. قرار گرفتن شکاف‌های مذهبی در کنار شکاف‌های قومی در این بخش‌های ایران نیز می‌تواند میزان حساسیت‌ها و آسیب‌پذیری‌ها را بیشتر سازد. لذا نوع برخورد با ناآرامی‌ها در این مناطق بیش از آنکه فیزیکی و مبتنی بر کاربرد زور باشد بر استراتژی قانع‌سازی، مدارا و مدیریت باید مبتنی گردد. پاسخ‌های سریع و خشن تنها منجر به فعال‌سازی انرژی‌های نهفته در لایه‌های زیرین اجتماع خواهد شد. این مدیریت پیش از

بروز بحران‌ها از طریق هدایت افکار عمومی باید انجام شود. نقش رسانه‌های محلی و ملی در این مدیریت افکار باید به خوبی لحاظ گردد. انعکاس صحیح پیشرفت‌ها و دستاوردهای نظام در این مناطق و امیدبخشی به جوانان نسبت به آینده و حضور میدانی مدیران در میان مردم می‌تواند ضریب همبستگی اجتماعی در این پهنه‌های جغرافیایی را بیشتر کرده و بر انسجام اجتماعی بیفزاید.

نتیجه‌گیری

انقلاب اسلامی سبب شد تا ایران که یکی از اجزای نظام ژئوپلیتیک جهانی آمریکا در منطقه خاورمیانه بود به نیرومندترین دشمن ژئوپلیتیک این کشور تبدیل شود. مهم‌ترین عامل تأثیرگذار در تحول ژئوپلیتیک ایران و نیز مبنای تعاملات و کنش‌های ژئوپلیتیک ایران با ساختار ژئوپلیتیک منطقه‌ای و جهانی، اندیشه‌ها و مفاهیم برآمده از انقلاب است. به عبارت دیگر، ژئوپلیتیک ایران وابسته به مبنای انقلاب اسلامی است که موجب انبساط فضایی ژئوپلیتیک ایران و متعاقب آن افزایش قدرت ملی کشور شده است؛ بنابراین بخشی از راهبرد مقابله‌ای آمریکا علیه ایران نیز بر خنثی‌سازی این ظرفیت و ژئوپلیتیک‌زدایی از تهران مبتنی شده است. اگرچه سنجش اثربخشی دو راهبرد فوق‌الذکر به ویژه مشروعیت‌زدایی نیازمند پژوهشی مجزا است اما در بخش ژئوپلیتیک‌زدایی به نظر می‌رسد سیاست‌های آمریکا با اقبال کشورهای منطقه مواجه شده است. همراهی بیشتر این کشورها با آمریکا می‌تواند ضریب قدرت ملی ایران را به شدت کاهش دهد. نمونه متأخر این همراهی را در سیاست‌های دولت آذربایجان در محدودسازی دسترسی ایران به ارمنستان و بازارهای آن پس از بازپس‌گیری منطقه قره‌باغ دید. برای حدود دو دهه ایران از مزیت ژئوپلیتیک خود به‌عنوان یک اهرم سیاسی-اقتصادی در برابر آذربایجان استفاده می‌نمود و این کشور برای دسترسی به نخجوان و بازارهای ترکیه و بالعکس نوعی سیاست دوستی با ایران را دنبال می‌نمود؛ اما اینک نه تنها این برگه برنده ایران از دستش خارج گردیده، بلکه باید شاهد از دست رفتن راه زمینی دسترسی خود به گرجستان و ارمنستان نیز باشد.

بدون تردید حفظ منافع ملی و امنیتی ما در منطقه و در جهان، در گرو فهم بین‌الذلهانی فراجناحی، فراتاریخی و فرانسلی‌نخبگان فکری و ابزاری (نخبگان قدرت و ثروت) کشور برای دفع این خطر است. درحالی‌که آمریکا دنبال ژئوپلیتیک‌زدایی از ایران است، تهران باید توجه خود را بر ائتلاف‌سازی و اتحاد متمرکز کند. وزن و نقش دستگاه سیاست خارجی در این خصوص بسیار

قابل توجه خواهد بود. دیپلماسی ایران باید به عنوان یک ضربه گیر ابزارهای دیپلماسی خود را افزایش دهد. با دیپلماسی انرژی می توان ارتباط با همسایگان را تقویت نمود و از ظرفیت های ژئوپلیتیک برای قدرت سازی استفاده کرد. با دیپلماسی رسانه ای می توان افکار عمومی منطقه و جهان را مدیریت کرد. با دیپلماسی عمومی می توان بر نخبگان و گروه های تأثیرگذار در داخل اروپا و آمریکا اثر گذاشت و آنان را به عنوان اهرمی برای فشار وارد کردن به رهبران شان به خدمت گرفت. با دیپلماسی اقتصادی می توان اقتصاد ایران را در لایه های تودرتو و پیچیده اقتصاد جهانی درگیر ساخت تا حربه تحریم بی اثر گردد.

همه اقدامات فوق در موقعیتی باید اتخاذ شود که در بُعد داخلی نیز مصونیت بخشی نظام سیاسی در دستور کار باشد. اضلاع چهارگانه قانونی بودن، اخلاقی بودن، کارآمدی، مقبولیت و رضایت مندی اجتماعی به عنوان مبانی مشروعیت ساز نظام باید مورد تقویت قرار گیرد. پایبندی به قانون از سوی مدیران و رعایت حقوق شهروندان به عنوان صاحبان اصلی قدرت و نظام، سرلوحه همه تصمیم گیری ها و اقدامات باید بنشیند. تأکید بر مرّ قانون و ضرورت پرهیز از استثناگرایی می تواند ضامن سلامت اجتماعی نظام در بلندمدت گردد و جلوی هرگونه انحراف و تخطی را بگیرد. جمهوری اسلامی نظامی بنا شده بر رابطه دین و سیاست است، لذا اخلاقیات باید در همه امور ساری و جاری باشد. مقبولیت هر نظام سیاسی نیز در گرو کارآمدی آن است، ناکامی در این بُعد می تواند مردم را نسبت به پیوند دو مفهوم دین و سیاست در آینده ناامید سازد. این اضلاع چهارگانه بیش از هر جا در نوارهای مرزی چهارگانه ایران باید تقویت گردد؛ زیرا ظرفیت های گریز از مرکز در این مناطق بیشتر و شکاف های اجتماعی عمیق تر است. بی توجهی به این مناطق موجب خواهد گردید تا دشمن توجه خود را به آن جلب نماید. مدارا و مدیریت و تقویت مشروعیت اصل اساسی بازی خنثی سازی تهدیدات آمریکا در این مناطق خواهد بود.

منابع

فارسی

باقری دولت آبادی، علی و مهدی بیگی (۱۳۹۹)، «انقلاب اسلامی ایران و تأثیرات آن بر مؤلفه های قدرت نرم حزب الله»، پژوهشنامه تاریخ، سیاست و رسانه، سال ۳، شماره ۲، صص ۳۶-۱۳.

برزگر، کیهان (۱۳۸۷)، «تهدیدهای امنیتی ایران در عراق جدید»، مجموعه مقالات پانزدهمین سمینار خلیج فارس، تهران: وزارت امور خارجه.

- برزنونی، محمدعلی و فرشید فرهادی (۱۳۹۹)، «آینده پژوهی راهبردهای آمریکا برای مقابله با ایران بر پایه سناریونویسی»، *آفاق امنیت*، سال ۱۳، شماره ۴۳، صص ۹۱-۱۲۴.
- بصیری، محمدعلی (۱۳۹۱)، «جنگ نرم علیه جمهوری اسلامی ایران: روش‌ها، ابزارها و راهکارها»، *مطالعات قدرت نرم*، سال دوم، شماره پنجم، صص ۱۵۱-۱۷۷.
- ترابی، طاهره (۱۳۸۹)، «رهیافت‌های متعارض جنگ نرم در کنش راهبردی قدرت‌های بزرگ»، *آفاق امنیت*، سال سوم، شماره هفتم، صص ۳۷-۷۰.
- چرامی، شهرزاد؛ ساروخانی، باقر و مصطفی ازکیا (۱۳۹۷)، «مطالعه جامعه‌شناختی جنگ نرم در بافت‌های شهری با تأکید بر راهبردهای رسانه ملی در شهر ایرانی-اسلامی»، *مطالعات جامعه‌شناسی*، دوره ۱۱، شماره ۳۸، صص ۸۵-۱۰۰.
- حاجی یوسفی، امیرمحمد (۱۳۸۳)، *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در پرتو تحولات منطقه‌ای (۲۰۰۱-۱۹۹۱)*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- درویشی سه‌تلانی، فرهاد و زهره همتی (۱۳۹۵)، «چشم‌انداز راهبرد آمریکا در برابر جمهوری اسلامی ایران»، *مطالعات راهبردی*، سال ۱۹، شماره ۱، صص ۴۳-۶۹.
- درج، حمید و علی باقری دولت‌آبادی (۱۳۹۹)، «جایگاه استراتژیک سوریه در تقابل روسیه با آمریکا»، *فصلنامه جغرافیا*، سال ۱۸، شماره ۶۵، صص ۵۵-۶۹.
- رفیع، حسین؛ بلباسی، میثم و علی ابراهیمی (۱۳۹۳)، «سناریوهای قدرت نوین آمریکا علیه ایران»، *مطالعات سیاسی*، دوره ۷، شماره ۲۵، صص ۱۲۵-۱۶۷.
- رفعت‌نژاد، صمد؛ محسنی، ابراهیم و هادی رحمانی (۱۳۹۳)، «سناریوهای حمله نظامی آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران»، *امنیت پژوهی*، شماره ۵۲، صص ۱۳۳-۱۶۲.
- سجادپور، سید محمدکاظم (۱۳۸۹)، «تصور ژئوپلیتیک آمریکا؛ ماهیت و پیامدها»، *وب‌سایت دیپلماسی ایرانی*، ۲۱ تیر ۱۳۸۹، قابل دسترسی در: <http://irdiplomacy.ir/fa/news/11503>
- علی‌پور، عباس؛ بختیارپور، علی و محمد درخور (۱۳۸۹)، «ضرورت‌های بسط ژئوپلیتیکی ایران در خاورمیانه عربی با تأکید بر تحولات اخیر»، *آفاق امنیت*، سال سوم، شماره نهم، صص ۸۱-۱۰۸.
- کریمی‌پور، یدالله؛ متقی، افشین؛ امیراحمدیان، بهرام و مصطفی محمدجانی (۱۳۹۶)، «مدل‌یابی همگرایی منطقه‌ای: مطالعه موردی کشورهای حاشیه دریای خزر»، *مطالعات بین‌رشته‌ای دانش راهبردی*، سال ۷، شماره ۲۸، صص ۲۰۹-۲۳۴.
- فولر، گراهام (۱۳۸۷)، «جهان بدون اسلام»، ترجمه پیروز ایزدی، در: *استراتژی آمریکا در قبال جهان اسلام*، تهران: گروه پژوهشی سیاست خارجی پژوهشکده تحقیقات استراتژیک.
- قالیباف، محمدباقر و محمدهادی پوینده (۱۳۸۹)، «نقش نظریه‌های ژئوپلیتیکی در اعمال قدرت و القای سیاست»، *آفاق امنیت*، سال سوم، شماره نهم، صص ۱۰۹-۱۲۰.

متقی، ابراهیم (۱۳۸۷)، «ادراکات آمریکایی و گونه‌شناسی عملیات روانی علیه ایران و جهان اسلام»، در گونه‌شناسی عملیات روانی (مقالات برگزیده همایش عملیات روانی؛ مهندسی و آینده‌پژوهشی)، تهران: معاونت فرهنگی و تبلیغات دفاعی ستاد کل نیروهای مسلح.

متقی، ابراهیم (۱۳۸۹)، «ارزیابی مقایسه‌ای تهدیدهای آمریکا در برخورد با ایران (۲۰۱۰-۲۰۰۱)»، آفاق امنیت، سال سوم، شماره ششم، صص ۱۳-۷.

متقی، افشین و مصیب قره‌بیگی (۱۳۹۴)، «چالش‌های گفتمان سیاست خارجی ایران در راستای دگرگشت‌های نوپدید در سامانه ژئوپلیتیک جهانی»، سیاست‌های راهبردی و کلان، دوره دوم، شماره هشتم، صص ۱۵۰-۱۳۷.

مشیرزاده، حمیرا و نبی‌الله ابراهیمی (۱۳۸۹)، تحول مفاهیم روابط بین‌الملل (مجموعه مقالات)، تهران: نشر پژوهشکده مطالعات راهبردی.

مشیرزاده، حمیرا و هرمز جعفری (۱۳۹۱)، «قدرت هژمون و دولت‌های انقلابی: مطالعه موردی آمریکا و جمهوری اسلامی ایران»، روابط خارجی، دوره ۴، شماره ۱، صص ۷۷-۴۷.

نای، جوزف (۱۳۸۷)، قدرت نرم، ترجمه محسن روحانی و مهدی ذوالفقاری، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق و پژوهشکده مطالعات و تحقیقات بسیج.

نوابخش، مهرداد و حمید سجادی (۱۳۹۰)، «بررسی تحولات ارزشی و هویتی بر امنیت ملی»، مطالعات توسعه اجتماعی ایران، سال سوم، شماره چهارم، صص ۲۱-۷.

لاتین

- Barzegar, Keyhan (2009), "The Geopolitical Factor in Iran's Foreign Policy", *The Middle East Institute*, January 29, Available at: <https://www.mei.edu/publications/geopolitical-factor-irans-foreign-policy>
- Biden, Joe (2020), "Joe Biden: There's a Smarter Way to be Tough on Iran", September 13, *CNN Agency*, Available at: <https://edition.cnn.com/2020/09/13/opinions/smarter-way-to-be-tough-on-iran-joe-biden/index.html>
- Biden, Joe (2021), "US: President Joe Biden Signs order to End Trump's Muslim Travel Ban", *Business Standard*, 21 January, Available at: https://www.business-standard.com/article/international/us-president-joe-biden-signs-order-to-end-trump-s-muslim-travel-ban-121012100167_1.html
- Clinton, Hillary Rodham (2009), "Former Secretary Clinton's Remarks", *U.S. Department of State*, Available at: <https://2009-2017.state.gov/secretary/20092013clinton/rm/index.htm>
- DiChristopher, Tom (2019). "Trump Aims to Drive Iran's Oil Exports to Zero by Ending Sanctions Waivers", *CNBC Agency*, 22 April, Available at: <https://www.cnbc.com/2019/04/22/trump-expected-to-end-iran-oil-waivers-try-to-drive-exports-to-zero.html>
- Edelman, Eric; Takeyh, Ray (2020), "The Next Iranian Revolution: Why Washington Should Seek Regime Change in Tehran", *Foreign Affairs*, May/June 2020, Available at: <https://www.foreignaffairs.com/articles/middle-east/2020-04-13/next-iranian-revolution>
- Gates, R.M. (2009). "A Balanced Strategy: Reprogramming the Pentagon for a New Age", *Foreign Affairs*, Vol. 180, No.4, pp.28-40.
- Henry, Ryan; Pettyjohn, Stacie L.; York, Erin (2014), Portfolio Assessment of the Department of State Internet Freedom Program, *RAND Corporation*, Available at: https://www.rand.org/pubs/research_reports/RR794.html

- Jones, Seth G. (2019), "The United States' Soft War with Iran", The Transnational Threats Project at the Center for Strategic and International Studies (CSIS), 11 June, Available at: <https://www.csis.org/analysis/united-states-soft-war-iran>
- Nossel, Suzanne (2004). "Smart power", *Foreign Affairs*, March/April, Available at: <https://www.foreignaffairs.com/articles/united-states/2004-03-01/smart-power>
- Nye, Joseph S. (2009). "Get Smart: Combining Hard and Soft Power." *Foreign Affairs*, Vol. 88, No. 4, pp. 160–163.
- Rajput, Vishal (2020). "Iran: The Game Changer in the Geopolitics and Security Algorithm of Middle East", *The Diplomatist*, 28 April, Available at: <https://diplomatist.com/2020/04/28/iran-the-game-changer-in-the-geopolitics-and-security-algorithm-of-middle-east/>
- Ross, Dennis (2021). "How Biden Can Overcome Iran's Maximum Pressure", *The National Interest*, March 12, Available at: <https://nationalinterest.org/feature/how-biden-can-overcome-iran%E2%80%99s-maximum-pressure-179993>
- Ruhe, Jonathan (2020), "The right strategy for Iran isn't regime change. It's regime Colapse", *The Washington Post*, 8 Jan, Available at: <https://www.washingtonpost.com/opinions/2020/01/08/right-strategy-iran-isnt-regime-change-its-regime-collapse/>
- Slavin, Barbara (2019), "US policy hinders positive 'regime change' in Iran", *The Atlantic Council*, 9 December, Available at: <https://www.atlanticcouncil.org/blogs/iransource/us-policy-hinders-positive-regime-change-in-iran/>
- The Guardian (2021). "Biden will not Lift Sanctions to Get Iran Back to Negotiating Table", *The Guardian*, 7 February, Available at: <https://www.theguardian.com/us-news/2021/feb/07/biden-iran-sanctions-negotiating-table-nuclear-deal>
- The White House (2021). "Interim National Security Strategic Guidance". *The White House. Gov.* March 2021. Available at: <https://www.whitehouse.gov/wp-content/uploads/2021/03/NSC-1v2.pdf>
- United States Department of Defense (2018). *Summary of the 2018 National Defense Strategy of the United States of America: Sharpening the American Military's Competitive Edge.* Washington, D.C. Department of Defense. Retrieved from www.defense.gov/Portals/1/Documents/pubs/2018-National-Defense-Strategy-Summary.
- Walt, Stephan (1987). *The Orgins of Alliance*, Ithaca: Cornell Unirersity Press.
- Wilson, Ernest J. (2008). "Hard Power, Soft Power, Smart Power". *The Annals of the American Academy of Political and Social Science*, Vol. 616, pp. 110–124.
- Wright, Robin (2021). "Biden Facea A Minefiled in New Diplomacy with Iran", *The New Yorker*, January 4, Available at: <https://www.newyorker.com/news/our-columnists/biden-faces-a-minefield-in-new-diplomacy-with-iran>
- Yuldasheva, Guli (2017). "The Role of Iran and the United States of America in Geopolitics of Central Asia", *The Latvian Institute of International Affair*, Available at: https://www.lai.lv/publikacijas/the-role-of-iran-and-the-united-states-of-america-in-geopolitics-of-central-asia-619?get_file=1



The U.S Grand Strategy for Confrontation with Iran: From De-Geopolitization Policy to Delegitimization

Hemmatollah Shomouli

Ali Bagheri Dolarabadi

ABSTRACT

In this article, after defining the concept of 'expulsion' and determining its examples, the issue of the US presence in the Persian Gulf region is discussed. After the formal withdrawal of Britain from the Persian Gulf in 1972, the United States emerged as the dominant power in the region. This presence appeared in different dimensions and levels. And reached its peak after the war imposed by Saddam's regime against the Islamic Republic of Iran, in the form of the maximum presence of the US military fleet in this watershed. The present article tries to answer the question that if the issue of US expulsion from the Persian Gulf is realized, the manner and nature of this withdrawal will depend entirely on the US presence in the region, especially in its southern periphery. What layers and surfaces will the Persian Gulf region cover? In answer to this question, the threefold stratification of the US presence in the region, including military presence, cultural hegemony, and presence as a supporter of the region's political systems, will be discussed. The expulsion of the United States from the region must be designed and implemented on the basis of the above three levels.

KeyWords *Laying Off, Persian Gulf Region, Stratification, Presence Levels*